



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پدیدارسازی حیوان‌ها در حسابداری پایداری؛ بانگاهی انتقادی به ارزشگذاری مالی

مقدمه

ملی، مورد توجه دولت‌ها بوده است. البته این روند از ۱۹۶۰ و با طرح اندیشه‌های سوسیالیستی، وارد گام نوینی شد و اقدامات ساختاری مهمی، از جمله توزیع مجدد منابع و درآمدها مورد توجه قرار

با بررسی روند توسعه در طول دهه‌های گذشته از سال ۱۹۴۰ تا اوایل ۱۹۶۰، درمی‌یابیم که تعریف از توسعه، تنها جنبه اقتصادی داشته و تولید ناخالص

اسماعیل توکل‌نیا



برای برآوردن نیازهایشان، تعریف می‌کند (نسترن و همکاران، ۱۳۹۲). تحقق حق برخورداری از توسعه و محیط زیست سالم، در گرو سازوکار مؤثری به‌نام توسعه پایدار است. توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و حفاظت از محیط زیست، سه بنیاد اساسی وابسته و مکمل توسعه پایدار هستند. در واقع، توسعه پایدار در گرو حفاظت از محیط‌زیست و حمایت از حقوق بشر به‌عنوان یک مجموعه تفکیک‌ناپذیر است و در این رابطه، انسان‌ها موضوع اصلی و نگرانی اساسی بوده و حق دارند از زندگی سالم و مولد و البته هماهنگ با طبیعت برخوردار باشند (افتخارچهرمی، ۱۳۸۸).

درحالی‌که حقوق بشر در مباحث حقوقی با اقبال فراوانی روبه‌رو بوده است، مباحث حقوق حیوان‌ها و چالش‌های مطرح در آن، تا حد زیادی مغفول مانده است. مهمترین مباحث مطرح در این خصوص، در برخی زمینه‌ها با مسائل بنیادین حقوق بشر در ارتباط بوده و چه بسا جنبه‌هایی از حقوق بشر را به چالش می‌کشد. برابری حقوق بشر و حقوق حیوان‌ها، تأمل در مفهوم رنج و درد بسیار حیوان‌ها و مصادیق آن، با ابهام در فرض وجود احساس و قدرت بیان در حیوان‌ها درهم آمیخته و رویکردهایی را به نمایش می‌گذارند که گاه یکسره منکر حقوق حیوان‌ها می‌شوند. گاه حقوق حیوان‌ها را مؤخر بر حقوق بشر و در جهت رفاه وی می‌انگارند و گاه قائل به حقوقی برابر میان بشر و حیوان‌ها می‌شوند (شهبازی، ۱۳۹۱).

برآورد می‌شود که دست‌کم ۲۱ میلیارد مرغ، ۱۴۸۵ میلیارد گاو و ۱۱۶۹ میلیارد گوسفند در حال حاضر در سیاره ما زندگی می‌کنند (کاوترن و هافمن، ۲۰۱۴). تاریخچه اهلی‌سازی حیوان‌ها سرشار از ستم‌های وصف‌ناپذیر است (هراری، ۲۰۱۱) که امروزه نیز ادامه دارد و سالانه بیش از ۶۵ میلیارد حیوان اهلی به‌منظور تولید غذا و لباس، قتل‌عام می‌شوند (آلیوی و همکاران، ۲۰۱۵). علاوه بر این،

افزایش تصاعدی جمعیت انسان‌ها و حیوان‌های اهلی، یکی از علت‌های اصلی "تابودی زیستی" (سبالوس و همکاران، ۲۰۱۷) یا به‌عبارت دیگر، زوال و انقراض گونه‌های جانوری وحشی است (مکوینا و همکاران، ۲۰۱۵؛ دیاز و همکاران، ۲۰۱۹). همچنین، تعداد بیشماری از حیوان‌های وحشی، علی‌رغم مورد تهدید، آسیب‌پذیر یا درخطر نبودن، درجات گوناگونی از آسیب را با توجه به فعالیت‌های انسانی تجربه کرده‌اند. آلودگی نوری شهرهای بزرگ که سیستم‌های مهاجرتی پرندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (لانگکور و ریچ، ۲۰۰۴)، سروصدای موتورها که برقراری ارتباط نهنگ‌ها را مختل می‌کند (تیاک، ۲۰۰۸) و تخریب جنگل‌ها برای کشاورزی یا ساخت‌وساز که اضطرابی بالقوه در حیوان‌های وحشی رانده شده از زیستگاه‌شان ایجاد می‌کند، نمونه‌هایی



گرفت. در ادامه، توجه به نیازهای اساسی گسترش یافت و برنامه‌های توسعه‌ای براساس اولویت نیازهای اساسی جمعیت، به‌ویژه مردم فقیر، مورد تجدیدنظر قرار گرفتند. سرانجام، تحت تأثیر آثار نگران‌کننده فقر، تخریب محیط‌زیست و فشار گروه‌های مردم‌نهاد، تحول جدی در رویکردهای توسعه مبتنی بر مفهوم پایداری رخ داد. توسعه پایدار، توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون به‌خطر انداختن توانایی‌های آیندگان

از این آسیب‌ها هستند (ویناری و ویناری، ۲۰۲۲).

به‌هرحال، علی‌رغم تمامی این مشاهدات، وضعیت بد حیوان‌ها به‌ندرت در ادبیات توسعه پایدار (راولز، ۲۰۱۰؛ ویناری و ویناری، ۲۰۱۴) یا حسابداری پایداری (آتکینز و آتکینز، ۲۰۱۶؛ ویناری و لایین، ۲۰۱۷) مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. استدلال مطالعه حاضر این است که دلیل فلسفی و بنیادی وضع موجود، درک و تصویری است که انسان از سایر باشندگان کره زمین دارد. حیوان‌ها، گیاهان، باکتری‌ها، ریزجانداران، آبراهه‌ها، اتمسفر و غیره، همگی به‌عنوان یک مجموعه واحد و یکپارچه، تحت عنوان "محیط‌زیست" یا "طبیعت" نام‌گذاری می‌شوند. این را می‌توان در دیدگاه سنتی توسعه پایدار با سه دایره مجزا (اجتماع، اقتصاد و محیط زیست) و ایجاد یک شاخه

پژوهشی و عملی تحت عنوان حسابداری مسئولیت اجتماعی و زیست‌محیطی مشاهده کرد. این موضوع در مدل هم‌مرکز توسعه پایدار نیز صدق می‌کند، در جایی که اقتصاد تنها یک زیرسیستم از اجتماع است و هردوی آن‌ها (اقتصاد و اجتماع) بخشی از محیط زیست و وابسته به آن می‌باشند (کستانزا و دالی، ۱۹۹۲؛ ریز، ۱۹۹۵؛ گیدینگز و همکاران، ۲۰۰۲). صرف‌نظر از این که کدامیک از الگوهای پایداری مدنظر قرار گیرند (الگوی سه دایره مجزا یا الگوی سه دایره هم‌مرکز)، این رویکرد هستی‌شناسی مشکل‌ساز است چراکه حیوان‌های اهلی را به یک برزخ وجودی بین جامعه و محیط‌زیست تنزل می‌دهد، در حالی که حیوان‌های وحشی را با موجودهای بی‌جانمانند سنگ‌ها و رودخانه‌ها گروه‌بندی می‌کند (تاوی، ۲۰۰۳). در نتیجه، حیوان‌های اهلی

به‌عنوان بخشی از نظام اقتصادی یا یکی از علل مشکلات زیست‌محیطی درنظر گرفته می‌شوند، در حالی که تنها دلیل توجه به حیوان‌های وحشی، کاهش گونه‌های موجود در قلمرو طبیعت است. چنین طرز برخوردی، موجودیت حیوان‌ها را نادیده می‌گیرد و آن‌ها را از نقطه‌نظر توسعه پایدار و متعاقباً حسابداری پایداری، ناپدید می‌کند. توجه منطقی و ویژه به حیوان‌های اهلی و وحشی، باعث می‌شود تا نگاه ابزاری به این باشندگان کاهش یابد و گرچه دستیابی به وضعیت ایده‌آل که عدم آسیب‌رسانی به این باشندگان باشد، غیرممکن و نامحتمل به‌نظر می‌رسد، می‌توان امید داشت تا ابعاد جدیدتری به نگاه قانون‌گذاران، دوستداران محیط‌زیست، پیشروان صنعتی و در پی آن، اعضای جامعه اضافه شود. البته نگاه به باشندگان طبیعت و حیوان‌ها از منظر





اقتصاد، رویکردی است که طی سال‌های گذشته در حسابداری، مالی و اقتصاد رواج پیدا کرده و اندیشه جاری در مطالعه حاضر، این است که این نگاه، نه تنها منجر به نظارت زیست‌محیطی نمی‌شود، بلکه در عوض به مردم این امکان را می‌دهد که از استدلال‌های اقتصادی برای توجیه تخریب طبیعت و نابودی و آسیب‌رسانی به حیوانات استفاده کنند.

بنابراین، هدف اصلی مطالعه حاضر، شناسایی راهکار پدیدارسازی حیوانات در حسابداری پایداری، با تأکید بر پرهیز از مادی‌گرایی و ارزشگذاری مالی پدیده‌ها و باشندگان طبیعت است. برای دستیابی به این هدف، نیاز است تا مراحل طی شود. نخست، توجیه می‌شود که چرا حیوانات باید به‌عنوان افرادی با نیازها و حقوق معین، مورد توجه قرار گیرند. به این منظور، پس از بررسی پیشینه تاریخی موضوع و تلاش‌های صورت گرفته مربوطه در پژوهش‌های حسابداری، مطالعات هم‌خانواده‌ای از جامعه‌شناسی و جریان‌های گوناگون فلسفه مورد بررسی قرار می‌گیرند تا مشخص شود که چگونه هرکدام از این رشته‌ها در حال حرکت به سمت این دیدگاه هستند که دست‌کم، در نظر گرفتن حیوانات دارای درک و شعور به‌عنوان بازیگران اجتماعی با حقوق سیاسی و قانونی مشخص، نه تنها دیگر خیالی غیرواقعی نیست بلکه یک اقدام موجه است که در عمل در حال پیدایش می‌باشد. در گام پسین، دیدگاه جاری توسعه‌یابنده از طریق تمییز حیوانات از محیط زیست، اصلاح می‌شود البته با حفظ انسان‌ها در دسته‌بندی پیشین. برپایه دوگام پیشین، ضمن استدلال درباره بایستگی عدم به‌کارگیری ارزشگذاری مالی برای حفظ طبیعت و حیوانات، چارچوبی برای پیشرفت در رعایت حقوق حیوانات، اعم از حیوانات اهلی و وحشی، شامل مقیاس‌هایی برای سنجش و ارزیابی ارائه می‌شود. در پایان نیز دستاوردها و

جوامع در جستجوی رازهای نهفته در طبیعت و ارتباط با آن بوده‌اند تا از رهگذر آن بتوانند بر نیروهای طبیعی غلبه کنند که گاهی بر آن‌ها مستولی می‌شود. بسیاری از هنرهای آن‌ها در واقع مقابله مستقیم با شیاطینی است که در صورت بیماری روحی و جسمی در کالبد انسان جای گرفته و او با استمداد از این نیروهای موجود در طبیعت به دنبال خروج شیاطین از جان، تن و کاشانه خود است (پورجعفر و مهندس‌پور، ۱۳۸۴).

بنابر باورهای باستانی ایرانی، گیتی دارای روان و یا جان است و حتی بخش‌هایی از آن به سبب تأثیر مهمی که در حفظ حیات انسان دارد، مقدس تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد که چنین رویکردی، نوعی حق به سایر باشندگان می‌دهد تا هم حیات خود را حفظ کنند و هم آسایش داشته باشند. در این دیدگاه، چون انسان را مرکز عالم، و همه چیز را خلق شده برای او در نظر نمی‌گیرند، به انسان اجازه داده نمی‌شود

پیشنهادهای کاربردی، اجتماعی و پژوهشی چارچوب پیشنهادی به بحث گذاشته خواهد شد.

پاسداری و گرامیداشت طبیعت در ایران

به نظر می‌رسد که ریشه بحران‌های زیست‌محیطی کنونی را باید در نگرشی جست که انسان به طبیعت، جهان مادی و به تعبیر امروزی، محیط زیست داشته است. طبیعت مهم‌ترین متغیر محیطی است که زندگی انسان را از ابتدای تاریخ تحت تأثیر قرار داده است و بنابراین نقش مؤثر آن در سیر تکامل انسان همواره مورد توجه و بررسی‌های ژرف اندیشمندان دانش‌های گوناگون قرار گرفته است. از دیرباز انسان، طبیعت را همچون وسیله‌ای برای بهتر شناختن آفریدگار خویش کاویده است. عناصر طبیعت بکر، از آن‌جا که آفریده‌ها و نمادهایی خدایی‌اند، از هر آن‌چه آدمی می‌آفریند، ازلی‌تر و جامع‌ترند. در واقع،

تا هرگونه دخل و تصرفی در آن را حق خود بدانند و در نتیجه، مجال بیشتری برای حفظ محیط زیست فراهم می‌شود (عروج‌نیا و هوشنگی، ۱۳۹۵).

مقصود از احترام به طبیعت در باورهای باستانی ایرانی، خدا دانستن پدیده‌ها و یا عناصر طبیعی نیست، بلکه به معنای بزرگداشت و احترام و رعایت پدیده‌هایی است که در حیات مؤثر هستند و به نوعی انسان با این ستایش‌ها حقی را که این عناصر در زندگی او و بقای جهان دارند، به خود یادآور می‌شود و از همه مهم‌تر، ستایش خدای متعال نیز به‌شمار می‌آید. در این باور، هر انسان موظف است تا مطابق با خواست پروردگار بر آبادی جهان، یعنی بر رامش و شادی آن بیافزاید. هرگونه آبادسازی جهان نیز مانند کاشتن درخت، جاری کردن آب، رساندن آب‌ها به گیاهان و یا مراقبت از حیوانات نیز خود نوعی راستی ورزیدن و مبارزه با

دروغ و بدی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، آبادانی جهان به معنای مراقبت و حفظ آن در برابر هر نوع آلودگی نیز هست، زیرا آفریده‌های پروردگار همه پاک و منزه‌اند و باید از آن‌ها در برابر نیروهای اهریمنی که برای نابودی جهان می‌کوشند و می‌خواهند تا دست‌ساخته‌ها را آلوده کنند، مراقبت کرد (عروج‌نیا و هوشنگی، ۱۳۹۵). به این ترتیب، در باورهای باستانی ایران می‌توان کوشش در حفظ طبیعت را جزو اهداف و وظایف اساسی به‌شمار آورد. نتیجه این تأکید بر آبادانی جهان، مراقبت از آب، گیاهان و حیوانات، این امر است که پیامد عمل به این مقررات، حفظ محیط‌زیست است.

از آنجاکه در باور ایرانیان باستان، هر فرد وظیفه داشته جهان را به سوی آبادانی و شادی ببرد، کشتن بره و یا گوساله و حتی قطع نهال از گناهان بزرگ به‌شمار می‌آید. اصولاً باید هر گیاه و یا حیوان

سودمند را یاری کرد تا به حد کمال خود برسد، زیرا او توفیق می‌یابد تا در مبارزه با اهریمن شرکت جوید و به این ترتیب، با رشد خود به بقای عالم و آبادانی جهان کمک کند. به همین سبب، روان جانوران زمینی و آبی، پرندگان، چرندگان و حتی فرهوشی همه این جانوران تقاضا می‌شود. در همین رابطه است که طبق فرهنگ باستانی، شبانانی که چهارپایان را در رسیدن به جفت یاری می‌کنند و آنان را از سرما و گرمای سخت، دزد، گرگ و آدم بد، پاس می‌دارند، مورد تمجید هستند. از سوی دیگر، اگر کسی از دادن جای گرم و یا غذای خوب حتی به سگ و لگرد دریغ ورزد، مرتکب گناهی بزرگ شده است و وظیفه افراد است که از حیوانات بیمار، حتی سگ‌ها مراقبت کنند، همانگونه که از انسان شایسته مراقبت می‌کنند (عروج‌نیا و هوشنگی، ۱۳۹۵). به این ترتیب، گرمی‌داشت حیوانات نیز سابقه‌ای





حسابداری زیست‌محیطی را همچنین می‌توان شناسایی، اندازه‌گیری و تخصیص هزینه‌های محیطی، یکپارچگی هزینه‌های محیطی با تصمیم‌های تجاری و انتقال اطلاعات به ذی‌نفعان شرکت تعریف کرد (جاهانامی، ۲۰۰۳). چاوهان (۲۰۰۵) حسابداری زیست‌محیطی را به‌معنای شناسایی و گزارشگری هزینه‌های خاص زیست‌محیطی تعبیر و اضافه کرد که حسابداری زیست‌محیطی فراتر از حسابداری هزینه‌ها و منافع زیست‌محیطی است که ناشی از تغییر در محصول‌ها یا فرآیندهای شرکت و همچنین شامل تغییر در آثار زیست‌محیطی می‌باشد. به بیان وی، نیازی نیست که اطلاعات حسابداری زیست‌محیطی محصول حسابداران شرکت باشد، بلکه شامل هر نوع اطلاعات با محتوای مالی صریح یا مجازی است که به‌عنوان نهاد تصمیم‌گیری در شرکت مورد استفاده قرار می‌گیرد. خوش‌طینت و جعفری (۱۳۸۵) نیز معتقدند که حسابداری زیست‌محیطی مبتنی بر تلفیق محیط‌زیست به‌عنوان منبع سرمایه و در نظر گرفتن هزینه‌های زیست‌محیطی به‌عنوان یکی از هزینه‌های قابل‌قبول در فرآیندهای اقتصادی و محاسباتی است. به نظر آنان، حسابداری زیست‌محیطی بر مفاهیم اقتصادی و زیست‌محیطی بنا شده و به‌دلیل استفاده نکردن از ارزش‌های

از شرکت‌ها به‌عنوان بزرگترین واحدهای اقتصادی که فعالیت‌های آن‌ها دارای آثار گسترده محیطی، اجتماعی و اقتصادی است، خواسته می‌شود که آثار گوناگون فعالیت‌های خود را در زمینه محیط زیست، رفاه اجتماعی و مسایل اقتصادی افشاء کنند (کولک و پینکس، ۲۰۱۰). امروزه با توجه به پیچیده شدن ارتباط شرکت‌های موجود در جامعه با یکدیگر و همچنین با دولت و افراد حاضر در جامعه، شرایطی به‌وجود آمده که شرکت‌ها می‌بایست نه تنها به ذی‌نفعان بلکه به آحاد مردم پاسخ‌گو باشند.

این موضوع که مشکلات زیست‌محیطی، مانند تغییرات آب‌وهوایی و نابودی تنوع زیستی جهانی، ناشی از مشکلات و شکست‌های بازار است، مورد تأکید سیاست‌گذاران بوده است چراکه به موجب آن، ارزش خدمات ارائه شده توسط طبیعت، به‌طور کامل در تصمیمات اقتصادی لحاظ نمی‌شود (بانک جهانی، ۲۰۱۶)؛ اتحادیه جهانی حفاظت از طبیعت، ۲۰۱۷). یک گزارش سازمان ملل دربارهٔ مسائل اقتصادی تنوع زیستی و اکوسیستم، استدلال می‌کند که عدم‌عینیت و ناپدیداری جریان‌های طبیعت در اقتصاد، موجب تنزل اهمیت اکوسیستم‌ها و نابودی تنوع زیستی شده است (اقتصاد اکوسیستم‌ها و تنوع اقتصادی، ۲۰۱۰). اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی، حسابداری زیست‌محیطی را به‌عنوان ابزار مهمی برای درک نقشی تعریف کرده است که محیط‌زیست طبیعی در اقتصاد بازی می‌کند. حسابداری زیست‌محیطی، اشاره به اصلاح نظام حساب‌های ملی در استفاده یا تهی شدن منابع طبیعی دارد. به‌عبارت دیگر، حسابداری زیست‌محیطی، داده‌های انبوه ملی است که محیط‌زیست را به اقتصاد مرتبط می‌کند و آثار درازمدتی بر سیاست‌های تصمیم‌گیری اقتصادی و زیست‌محیطی دارد (اتحادیه جهانی حفاظت از منابع طبیعی، ۱۹۹۷).

طولانی و ریشه‌دار در فرهنگ ایرانی دارد که هم‌اکنون مورد توجه و تأکید جهانیان قرار گرفته است.

بر پایه احکام شرعی نیز آفرینش همگی باشندگان، حکمتی داشته و همچنین یک آثاری در طبیعت و زندگی انسان‌ها دارد. بنابراین، نباید به‌گونه‌ای عمل کرد که یک گونه خاصی از بین برود. وقتی کسی حیوانی را که شکار کردن آن ممنوع است، شکار کرد هرگز مالک آن نمی‌شود؛ اگرچه طبق یک حکم شرعی هر کس حیوان‌های آزاد را شکار کرد و گرفت مالکشان می‌شود، اما قانون کشور و نظام اسلامی فوق این حکم است. توضیح این‌که اگر قانون کشور و نظام اسلامی این بود که شکار یک نوع حیوان ممنوع است، کسی که آن حیوان را شکار کند غاصب است و از گوشت آن حیوان هم نمی‌تواند استفاده کند و مالک گوشت آن حیوان نیست. به این ترتیب، اگر این‌طور استنباط شود که قانونی در این رابطه، تدوین و اجرا شود، پشتوانه شرعی نیز خواهد داشت و شرع در این رابطه، تسهیل‌گر می‌باشد.

حسابداری به‌دنبال راهکاری برای حفظ محیط زیست؛ شرّ مرسان

امروزه همراه با رشد و توسعه صنایع و واحدهای تجاری گوناگون، مسائل و مشکلات جدیدی به‌وجود آمده است که ناشی از عواقب و آثار فعالیت‌های واحدهای تجاری بر روی محیط زیست و اجتماع است. به این ترتیب، چگونگی ارزیابی عملکرد و معیارهای آن دگرگون شده و حرکت در مسیر مسئولیت‌پذیری اجتماعی و زیست‌محیطی عاملی ضروری و حیاتی جهت تداوم فعالیت سازمان در بلندمدت شده است. به‌طوری‌که نیاز به ارائه اطلاعات مرتبط با تأثیرات متقابل عملکرد واحدهای تجاری و جامعه برای تصمیم‌گیری هرچه بهتر استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین،



را تغییر می‌دهد، چراکه شکست بازار را مشخص می‌سازد، موضوعی که علت ریشه‌ای مشکلات زیست‌محیطی است (کاکستون، ۲۰۱۳؛ مک-کنزی، ۲۰۰۹b). توضیح این‌که چاره‌ساز نبودن سیستم بازار برای حل مشکل محیط‌زیست را برملا می‌کند.

این در حالی است که در ادبیات حسابداری، مشاهده می‌شود که بارها دانشگاهیان استدلال کرده‌اند که ارزش‌گذاری طبیعت در مباحث و اصطلاحات مالی، نهایتاً محافظت از آن را مختل می‌کند. در همین راستا، هینز (۱۹۹۱) استدلال می‌کند که نگاه به طبیعت از منظر اقتصاد، منجر به نظارت زیست‌محیطی نمی‌شود اما در عوض به مردم این امکان را می‌دهد که از استدلال‌های اقتصادی برای توجیه تخریب طبیعت استفاده کنند. هینز اظهار کرد که ارزش واقعی طبیعت برای مردم را نمی‌توان با استفاده از اصطلاحات مالی اندازه‌گیری کرد. انتقادهای به تلاش‌ها برای خلق ارزش مالی برای طبیعت با استفاده از سازوکارهای گوناگون، در منابع علمی متفاوت مورد تأکید قرار گرفته است. لمن (۱۹۹۶) نیز استدلال کرد که تلاش برای استفاده از بازار برای کنترل ارتباط بین مردم و طبیعت، منجر به "اخلاق بالقوه فاجعه‌آمیز زیست‌محیطی" می‌شود. مکنیکولز و ویندسار (۲۰۱۱) نیز ضمن اظهار هشدار درباره تأثیر ویران‌گر حسابداری کربن بر طبیعت، محاسبه و برآورد اقتصادی طبیعت را ممکن اما تجزیه‌کننده طبیعت دانسته‌اند. علاوه بر این، اندرو و همکاران (۲۰۱۰) اظهار کردند هر روشی که بازار را تشویق به تعیین بهایی برای محیط زیست کند، پاسخی مناسب به مشکلات زیست‌محیطی نیست، چراکه این قبیل فعالیت‌ها نمی‌توانند واحدهای تجاری یا اجتماعی را در جهت مسائل زیست‌محیطی

مبتنی بر بازار، کاربرد آن مستلزم ایجاد تغییر در فرهنگ است. حسابداری زیست‌محیطی بخشی از این تغییرات را در سازمان و وسیع‌تر از آن را در جامعه ارائه می‌کند و با ارائه شناخت اساسی بیشتر و مشارکت در فعالیت‌های کاری روزانه، به تعیین هدف توسعه مستمر به‌عنوان رویکردی خاص کمک می‌کند. این دیدگاه درباره حسابداری زیست‌محیطی، پس از طی مراحل گوناگون، به این جمع‌بندی رسیده است که می‌تواند به ارزش‌گذاری طبیعت و محیط‌زیست نائل آید و از این طریق، مشکل طولانی‌مدت و چاره‌ناپذیر محیط‌زیست را برطرف سازد. این استدلال و منطق، سیاست‌گذاران را برآن داشت که ارزش طبیعت را در تصمیمات اقتصادی لحاظ کنند (دیگان، ۲۰۱۳ و ۲۰۱۷). یکی از رویکردهای مطرح، این است که واحدهای اقتصادی و سایر سازمان‌ها تشویق شوند که "سرمایه طبیعی" را به حساب بیاورند. برآورد ارزش اقتصادی برای طبیعت، یکی از مهمترین ابزارهایی است که می‌تواند سازمان‌ها را از اهمیت طبیعت برای پایداری عملیات‌شان، آگاه سازد (انجمن حسابداران خبره، سازمان بین‌المللی گیاهان و جانوران و کی‌پی‌ام‌جی، ۲۰۱۲). اقدام اساسی‌تر در این رابطه، گسترش و افزایش سازوکارهایی است که از محل فعالیت‌های محافظت از طبیعت، درآمدهای مالی واقعی ایجاد کنند (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۸a). بنابر پیشنهادها و رویه‌های مطرح توسط متخصصان رشته‌های حسابداری و مالی، این قبیل سازوکارها می‌توانند طبیعت را به دارایی‌های مالی ارزشمند تبدیل کنند و متعاقباً به محافظت از طبیعت منجر شود. در واقع، این راهکاری است که با نگاه حسابداری و مالی به موضوع طبیعت و محافظت از طبیعت، پیش‌روی فعالان محیط‌زیست و جامعه قرار داده شده است. خلق ارزش مالی برای طبیعت از این طریق، "قوانین بازی" اقتصادی نظام سرمایه‌داری

که با آن‌ها روبه‌روایم، راهنمایی کنند. از سوی دیگر، همزمانی گسترش سازوکارهای خلق ارزش مالی برای طبیعت با افزایش اشکال گوناگون تخریب تنوع زیستی، این اتهام را مطرح کرده است که تکنیک‌های حسابداری مالی برای پنهان‌سازی و یا توجیه نابودی طبیعت استفاده شده‌اند (ترگی‌دگا، ۲۰۱۳؛ بویرال، ۲۰۱۶؛ فریرا، ۲۰۱۷؛ سالیوان و هانیس، ۲۰۱۷).

این‌طور به نظر می‌رسد که این حرکت گسترده به سمت حسابداری طبیعت، تحت عنوان ارزش‌گذاری مالی "سرمایه طبیعی"، جامعه را به این نگرش جمعی می‌رساند که طبیعت فقط به‌خاطر ارزش مالی‌اش، لایق محافظت است (بارتر، ۲۰۱۵؛ هراسکی و جونز، ۲۰۱۶). لمن (۲۰۱۷) نیز استدلال کرد که این شکل از حسابداری طبیعت، تحت عنوان ارزش‌های



ارزش‌گذاری مالی روی طبیعت، فرآیندی به‌روز و نوین است، اما نگاه اقتصادی به طبیعت و مقایسه بازدهی آن با سایر فعالیت‌هایی که به‌جای آن می‌توان انجام داد (مانند کشاورزی و ساخت کارخانه و...)، وضع فعلی را به ارمغان آورده است. بنابراین، فرآیند جاری حسابداری و ارزش‌گذاری مالی طبیعت، اجرای مجدد، گسترده‌تر، محاسبه‌گرایانه‌تر و در نهایت، ویران‌گرت‌ر همان نگاه سنتی و نادرست است و لذا به‌قول سعدی شیرین سخن می‌توان گفت: امیدوار بود آدمی به خیر کسان / مرا به خیر تو امید نیست، شرّ مرسان.

این در حالی است که محیط زیست تنها مختص گیاهان، درخت‌ها و پوشش گیاهی نیست و جانوران، اعم از اهلی و وحشی قابل شناسایی و تفکیک در این دیدگاه نیستند. با توجه به سستی مبانی نظری حسابداری درباره نحوه برخورد با حیوان‌ها، در ادامه به نظریه‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده در جامعه‌شناسی و فلسفه در این رابطه پرداخته می‌شود.

دیدگاه جامعه‌شناسی و فلسفه در رعایت حقوق حیوان‌ها

بدون شک یکی از چالش‌های اصلی و اساسی دهکده جهانی در هزاره سوم، تخریب، آلودگی و نابودی محیط زیست گیاهی، جانوری و انسانی است که توسط برخی از انسان‌ها به وقوع می‌پیوندد، به طوری که این موجود دوبا چنان نظم طبیعت را نشانه گرفته است که گویا دیگر نیازی به آب، هوا، خاک، گیاه و جانوران ندارد و باید متوجه این نکته بود که طبیعت و محیط زیست برای استمرار حیات، هیچ نیازی به حضور و کمک انسان‌ها ندارند، حال آن‌که انسان‌ها در تمام لحظه‌ها محتاج طبیعت‌اند و قطعاً

مالی، رویکردی کاربردی برای جلوگیری از توسعه استانداردهای اخلاقی و رفتاری را برقرار و دائمی می‌کند. بنابراین، انتقاد بنیادی در طیف گسترده‌ای از ادبیات وجود دارد مبنی بر این که جستجو برای شناسایی مشکلات زیست‌محیطی از طریق خلق ارزش مالی برای طبیعت، تفکر ابزار‌داری درباره طبیعت را تشویق کرده و حس ارتباط مردم با طبیعت و مسئولیت‌پذیری آنان در قبال محافظت از طبیعت را تضعیف می‌کند. به این ترتیب، این قبیل سازوکارها، نگاهی اقتصادی را در سرتاسر جهان پایه‌گذاری می‌کنند که موجب جدایی مردم از طبیعت می‌شود و نمی‌توانند راهکاری قابل اتکاء برای کمک به محیط‌زیست باشند. گرچه در ظاهر این‌طور به ذهن متبادر می‌شود که

آرزوی همه حیوان‌ها، انقراض نسل بشر است، زیرا او به تنهایی عامل و سبب انقراض همه انواع گونه‌های گیاهی و جانوری است و حیات وحش را وارد مرحله انقراض کرده است (موثقی، ۱۴۰۰). مطالعات جامعه‌شناختی در خصوص نقش طبیعت در جامعه، سابقه‌ای به اندازه خود رشته جامعه‌شناسی دارد. در نگاه بسیاری از اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی، جامعه مدرن، دارای رابطه‌ای دوگانه با طبیعت است. توضیح این‌که این جامعه، در عین آن‌که بخشی از جهان طبیعی قلمداد می‌شود، در تقابل با این جهان نیز قرار دارد (ابراهیمی، ۱۳۸۹). در حوزه دانش جامعه‌شناسی، در پی ارزیابی‌های انتقادی از دوگانگی طبیعت-جامعه، مبحثی درباره وضعیت حیوان‌ها آغاز شده است (برای نمونه؛ لاتور، ۱۹۸۷). تاوی (۲۰۰۳) در یکی از آخرین نقدها، مطالعه‌های کلاسیک در حوزه جامعه‌شناسی زیست‌محیطی را مورد بررسی قرار داد و دریافت که در این قبیل متن‌ها، حیوان‌ها عمدتاً در قالب "گونه‌ها" یا "تنوع زیستی" یا به‌عنوان بخشی از سیستم‌های بوم‌شناختی در نظر گرفته می‌شوند که ارگانسیم‌ها و زیستگاه‌ها را کامل می‌کنند. به گفته وی، این موضوع منجر به دو مشکل می‌شود: نخست این‌که زمانی که همگی حیوان‌ها در قالب مفهوم "طبیعت" دسته‌بندی می‌شوند، حیوان‌هایی که برای غذا، دانش، کار یا سرگرمی استفاده می‌شوند، نادیده گرفته می‌شوند؛ دوم این‌که تمرکز بر گونه‌ها و جمعیت‌ها، موجودیت و تجربیات حیوان‌های منحصربه‌فرد را در نظر نمی‌گیرد. بنابراین، تاوی (۲۰۰۳) و دیلارد و ویناری (۲۰۱۷) الحاق حیوان‌های اهلی به فرآیند پردازش جامعه و به‌کارگیری مفاهیم کلاسیک جامعه‌شناسی انتقادی، مانند سلسله مراتب و سلطه را برای مفهوم‌سازی روابط نابرابر حیوان‌های اهلی با انسان‌ها توضیح داده و توجیه می‌کنند. در همین رابطه، کارتر و چارلز (۲۰۱۸)

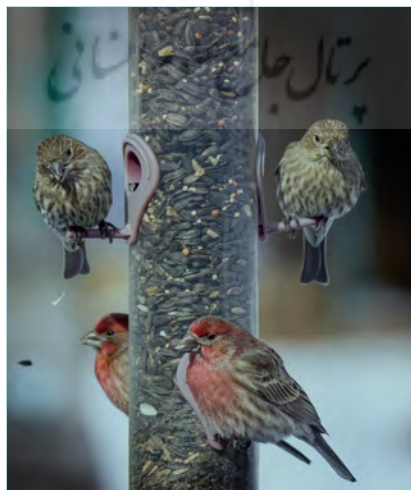
(فرانسیون و گارنر، ۲۰۱۰).

رفاه حیوان‌ها موضوعی است مرتبط با دیدگاه‌های سینگر (۱۹۷۵) که الهام گرفته از بن‌تام می‌باشد و مفهوم اصلی آن، احساس و به‌عبارت دیگر، ظرفیت فرد برای تجربه جهان، احساس درد و لذت است. او استدلال می‌کند که احساس، پایه و اساسی را برای برابری اخلاقی همه افراد بشر فراهم می‌کند، زیرا از لحاظ اخلاقی علایق مهمی را در مورد چگونگی زندگی مان فراهم می‌کند. وی استدلال می‌کند از آنجایی که بسیاری از حیوان‌ها نیز دارای احساس هستند، به‌منظور برقراری انسجام و سازگاری،

لازم است که برابری اخلاقی به این حیوان‌ها نیز تعمیم داده شود. سینگر (۱۹۷۵) به‌عنوان یک فایده‌گرا، استفاده انسان‌ها از حیوان‌ها را تا زمانی که منافع آن‌ها برابر با انسان‌ها در نظر گرفته شود، تأیید می‌کند و استدلال می‌کند که چنین استفاده‌ای باعث افزایش رفاه کلی می‌شود. بنابراین، بسیاری از حامیان رفاه‌گرایی حیوان‌ها از رفتار مهرورزانانه با حیوان‌ها و روش‌های انسانی کشتن آن‌ها حمایت می‌کنند، گرچه لازم به ذکر است که همگی رفاه‌گرایان حامی حیوان‌ها، با گرفتن جان حیوان‌ها موافق نیستند. در سر دیگر این پیوستار، آن دسته از مدافعان حقوق حیوان‌ها (حامیان براندازندگی بردگی) حضور دارند که آزار یا کشتن حیوان‌های دارای شعور را از نظر اخلاقی نادرست می‌دانند (ریگان، ۱۹۸۵) چراکه این حیوان‌ها دارای زندگی مختص به خود هستند و به‌عبارت دیگر، باشندگانی هستند با خواسته‌ها، باورها، علاقه به سرنوشت و احساس نسبت به خویشتن. به‌واسطه این نگرش و جهان‌بینی، حیوان‌های دارای شعور، حائز ارزش ذاتی هستند که جدای از ارزش ابزاری آنان برای انسان‌ها است و بنابراین، این حق اساسی را دارند که رفتاری محترمانه با آنان بشود. به این ترتیب، هدف نهایی



و بر اکثر مکاتب فلسفی تأثیری چشم‌گیر داشته، تحت عنوان رویکرد انسان‌محور نام‌گذاری شده است (به‌نام‌منش و عمانی سامانی، ۱۳۹۱). درحالی‌که جامعه‌شناسان اقدام به تبیین حیوان‌ها به‌عنوان بازیگران اجتماعی کرده‌اند، پژوهشگران حوزه‌های گوناگون فلسفه به کاوش ابعاد اخلاقی، سیاسی و قانونی وضعیت اجتماعی حیوان‌ها می‌پردازند (ویناری و ویناری، ۲۰۲۱). در ادامه، مروری بر استدلال‌های مربوطه صورت می‌گیرد. نخستین بعد، بعد اخلاقی است. دیدگاه فیلسوفانی که حیوان‌ها را شایسته توجه اخلاقی می‌دانند، قابل تقسیم به دو دسته رفاه‌گرا و براندازنده بردگی است



معتقدند که جامعه‌شناسی بدون در نظر گرفتن حیوان‌ها، طبیعت حیوانی انسان‌ها را تکذیب می‌کند و لذا دیدگاهی ساختگی از استثناگرایی انسانی بازتولید می‌کند که منجر به عدم آمادگی جامعه‌شناسی برای مواجهه با مشکلات مبهم عصر آن‌تروپوسن می‌گردد. به این ترتیب، آن‌ها این پیشنهاد را با جامعه‌شناسان مطرح کردند که حیوان‌ها را به‌عنوان بازیگران تشکیل‌دهنده جامعه در نظر گیرند و که از طریق آن‌ها، روابط انسان-حیوان برقرار می‌شود.

در نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات کلاسیک، توجه و تأکید فیلسوفان گوناگون همواره معطوف به انسان بوده و علت آن نیز اگرچه به بیان‌ها گوناگون در برخورداری او از روح یا زبان یا ارائه متبلور شده است، اما همگی آن‌ها به امری مشترک که همان عقلانیت و اندیشه است، اشاره دارند. برآیند حاصل از این توجهات، به دیدگاهی به‌نام گونه‌گرایی منتج شده است که بر این نکته اشاره دارد که یک گونه و یا جاندار خاص به‌دلیل داشتن برخی امتیازها و ویژگی‌ها بر سایر گونه‌ها ارجحیت و غلبه می‌یابد. از این‌رو، انسان به‌دلیل داشتن عقل و توان اندیشه، متمایز و بالاتر از حیوان‌ها تلقی شده و تمامی توجهات اخلاقی معطوف به اوست. این دیدگاه، نظریه غالب در عرصه اخلاق سنتی است

از ذی‌نفعان گوناگون، از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد متمرکز بر رفاه حیوان‌ها است (در بخش "چرا پرهیز از ارزش‌گذاری مالی حیوان‌ها؟" به کشورهای اسکندیناوی برمی‌گردیم).

نظریه حقوق حیوان‌های دونالدسون و کیملیکا، چنانکه از تندروی‌های آن قابل حدس است، بحث و جدل فراوانی در بین پژوهشگران برانگیخت. در طول این سال‌ها، نقدهای متعددی بر این نظریه نوشته شده است. بر اساس انسان‌شناسی سنتی، اگرچه انسان در جنبه‌های ویژه‌ای از طبیعت خویش (اموری چون حس خوردن، شهوت و یا از سر گذراندن احساسات غلیظ خود) با حیوان‌ها مشترک است، این باشنده یک ویژگی بی‌همتا دارد که حیوان‌ها ندارند و آن توانایی برای "اندیشه منطقی، کنترل تکانه‌های احساسی، تأمل اخلاقی و رفتار بر اساس اصول" است. در واقع این ویژگی‌هاست که داشتن آن‌ها ویژگی‌های دسته اول، یعنی ویژگی‌های حیوان‌ماب را کنترل می‌کنند و بر آن‌ها مهار می‌زنند. سعدی در این ابیات به‌خوبی این دیدگاه را در قالب سنت ایرانی-اسلامی شعر سده سیزدهم میلادی نشان می‌دهد:

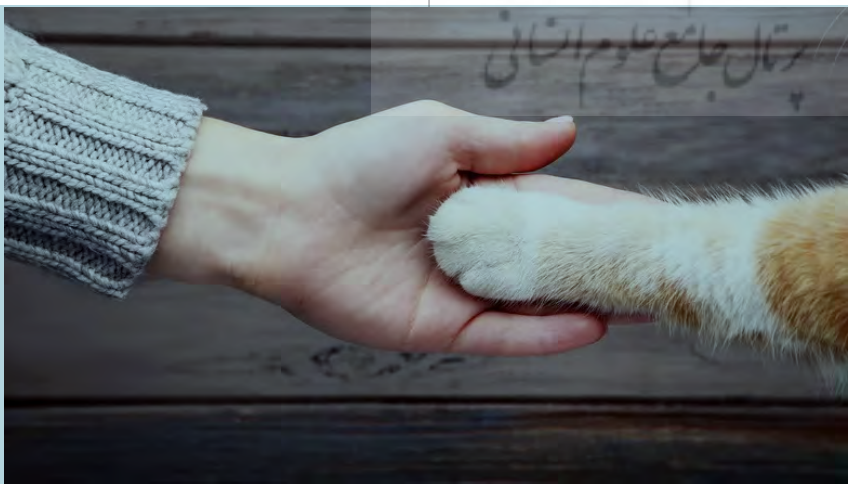
خور و خواب و خشم و شهوت، شغب است
و جهل و ظلمت / حیوان خبر ندارد ز
جهان آدمیت

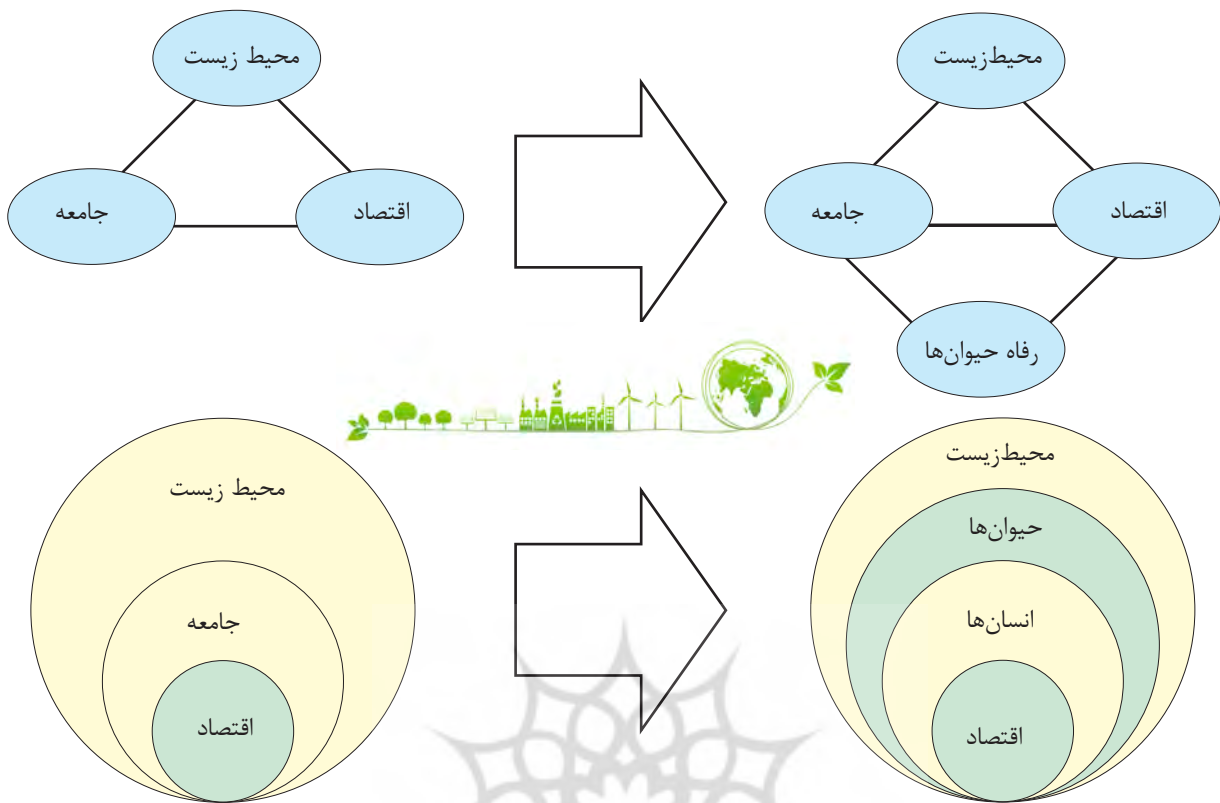


سیاسی انسان‌ها باید به‌گونه‌ای تنظیم شوند که حیوان‌ها را به‌طور قابل توجهی برجسته‌تر از آنچه در حال حاضر وجود دارد، در نظر گیرند. بذر چنین توسعه‌ای را می‌توان به‌عنوان نمونه در برخی از کشورهای شمال اروپا مشاهده کرد. دولت نخست‌وزیر مارین در فنلاند، پست (موقت) بازرس رفاه حیوان‌ها را ایجاد کرد، مقامی مستقل که با وزارت‌خانه‌ها و کمیته‌های گوناگون برای ارتقای رفاه حیوان‌ها در ارتباط است. سوئد به نوبه خود دارای نهادهای حمایت از حیوان‌ها در سطوح گوناگون دولتی است، مانند گروه گفت‌وگو برای رفاه حیوان‌ها در هیئت کشاورزی که متشکل از نمایندگانی

حامیان حقوق حیوان‌ها، لغو یا کاهش چشم‌گیر استفاده از حیوان‌ها برای غذا، پوشاک، پژوهش‌های دانشگاهی، سرگرمی و ورزش است (فرانسیون و گارنر، ۲۰۱۰؛ آلتولا، ۲۰۱۲).

فیلسوفان سیاسی نیز به نوبه خود، تعدادی از مواضع میانی را بین دیدگاه‌های رفاه‌گرایانه و براندازنده بردگی، با جزئیات شرح داده‌اند. برای نمونه، دونالدسون و کیملیکا (۲۰۱۱) اقدام به قراردادن حیوان‌ها در سه دسته مرتبط از نظر اخلاقی کردند و پیشنهاد کردند که براساس روابط هر کدام از این سه دسته با انسان‌ها، می‌بایست به آن‌ها حقوق سیاسی اعطا شود. حیوان‌های اهلی در میان انسان‌ها زندگی می‌کنند زیرا پرورش یافته‌اند تا برای غذا و سرپناه به انسان وابسته باشند. بنابراین، این‌گونه حیوان‌ها را می‌توان به‌عنوان نمایندگان سیاسی و در نتیجه، همشهریان انسان‌ها تصور کرد که منافع‌شان در مورد مسائلی که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، باید به‌طور فعالانه مورد توجه قرار گیرد و در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مدنظر باشد. حیوان‌های وحشی که خارج از جوامع انسانی زندگی می‌کنند و برای بقا به انسان وابسته نیستند را می‌توان با شهروندان کشورهای خارجی مقایسه کرد، باشندگان مقتدر و مستقلی که زندگی‌شان نباید تحت تجاوز انسان‌ها قرار گیرد. طبق دسته‌بندی دونالدسون و کیملیکا (۲۰۱۱)، سومین گروه را حیوان‌های بینابینی تشکیل می‌دهند مانند روباه، سنجاب و موش شهری. از آنجایی که این حیوان‌ها در میان انسان‌ها زندگی می‌کنند و تنها به‌طور غیرمستقیم به انسان‌ها وابسته هستند (برای نمونه؛ در قالب ضایعات غذا)، می‌توان آن‌ها را به‌عنوان ساکنان دائمی بدون شهروندی تصور کرد. مفهوم گسترده استدلال دونالدسون و کیملیکا (۲۰۱۱) این است که ارتباط اخلاقی بر ارتباط سیاسی دلالت دارد. لذا سیستم‌های





نگاره یک. گنجاندن حیوانها در دیدگاههای ضعیف (ردیف بالا) و قوی (ردیف پایین) پایداری
منبع: ویناری و ویناری (۲۰۲۲)

محافظت نمی‌کند. از این‌رو، آنان متقاضی نهادینه‌سازی این حقوق اخلاقی، از طریق برقراری حقوق قانونی متناسب شدند (برای نمونه؛ کچران، ۲۰۱۲). این قبیل فراخوان‌ها، پژوهشگران حقوقی را بر آن داشت تا به‌طور مفهومی در مورد مسائل مربوط به شخصیت حقوقی حیوان‌ها و حقوق قانونی حیوان‌ها کندوکاو کنند. برای نمونه، استاکی (۲۰۲۰) تمایز قابل ملاحظه‌ای بین حقوق "ساده" و "بنیادی" حیوان‌ها قائل شده است.

حقوق ساده حیوان‌ها، آن‌هایی هستند که در قوانین کشورهای گوناگون درباره رفاه حیوان‌ها وجود دارند و بنابراین، چنین حقوقی تا حد زیادی ناقص، ضعیف و به‌راحتی قابل نقض هستند. در مقابل، حقوق بنیادی حیوان‌ها که امید می‌رود

مخاطب پیام‌های الهی قرار گیرند). با توجه به جمیع توضیحات، قابل استنباط است که نظریه دونالدسون و کیملیکا، گرچه توانسته است دیدگاه‌ها و دروازه‌های جدیدی به‌روی پژوهشگران و اندیشمندان این حوزه بگشاید، نیازمند ملاحظات قابل توجهی برای نظریه‌پردازی و به‌کارگیری است. در واقع، نیاز است که میانه‌گرایی در رعایت حقوق حیوان‌ها رعایت شود و از زیاده‌روی و کم‌روی در این حوزه پرهیز شود.

شناسایی و دسته‌بندی حقوق حیوان‌ها

گروهی از پژوهشگران خاطرنشان کرده‌اند که حقوق اخلاقی به اندازه کافی از حیوان‌ها در برابر سوءاستفاده انسان‌ها

اگر این درنده‌خویی ز طبیعتت بمیرد / همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو ز پایبند شهوت / به درآی تا ببینی طیران آدمیت

بر اساس دیدگاه سنتی، می‌توان از بیرون بر حیوان‌ها مسلط شد، ولی آن‌ها به سبب نداشتن ظرفیت تأمل عقلانی و عاملیت اخلاقی قادر به کنترل خود نیستند و چون سیاست‌چیزی جز گردهمایی افراد دارای حس خودکنترلی و خویش‌تنداری نیست، حیوان‌ها باید از سیاست کنار گذاشته شوند و فراتر از آن، لازمه ورود به سیاست مدنی کنار گذاشتن و کنترل احساس حیوانی خویش از سوی انسان است (به تعبیر اسلامی، تقوی در معنی کنترل خود و خویش‌تنداری در مورد حیوان‌ها معنا ندارد و آن‌ها نمی‌توانند

جدول یک. حسابداری پیشروی از "بدون حقوق" به "حقوق بنیادین" برای حیوانات

بلندمدت	میانمدت	کوتاهمدت	
حیوانات وحشی			
حقوق بنیادین	حقوق ساده	بدون حقوق	
کشتن حیوانات وحشی غیرقانونی است. سی تا پنجاه درصد از سطح زمین به حیوانات وحشی اختصاص داده شده است. آثار مستقیم و غیرمستقیم فعالیت‌های انسان بر حیوانات باید به کمترین میزان برسد.	استفاده انسان از حیوانات وحشی قانونی است، اما رنج تحمیلی بر حیوانات باید به کمترین میزان برسد. رفاه حیوانات باید در برخی از فعالیت‌های سازمانی در نظر گرفته شود (به‌عنوان نمونه؛ از منظر آلودگی صوتی، آلودگی نوری یا تخریب زیستگاه).	استفاده انسان از حیوانات وحشی و زیستگاه آنها قانونی است. حیوانات تنها تا زمانیکه نرخ جانشینی در حد مجاز حفظ شود، قابل استفاده هستند.	توصیف
<ul style="list-style-type: none"> - کاهش استفاده از مواد خام دارای منشاء حیوانی - کاهش استفاده از مواد خامی که آثار مضر بر زیستگاه‌های گونه‌های خاص دارند - شرکت دارای یک مأمور پایدار متخصص در امور حیوانات هست یا خیر. - شرکت تحت حسابرسی سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه محیط زیست یا حیوانات قرار می‌گیرد یا خیر. 	<ul style="list-style-type: none"> - کاهش تعداد صید جانبی در ماهیگیری تجاری - شاخص‌های رفاه موجود برای حیواناتی که در اسارت نگهداری می‌شوند - شرح اقدامات سازمانی انجام شده برای کاهش آلودگی صوتی و نوری و یا در نظر گرفتن حیوانات در طراحی ساختمان 	تعداد حیوانات در جمعیت‌های مفید	نمونه‌هایی از شاخص‌ها
حیوانات اهلی			
حقوق بنیادین	حقوق ساده	بدون حقوق	
کشتن حیوانات غیرقانونی است. استفاده از آنها برای اهداف سازمانی، به شدت محدود است.	استفاده انسان از حیوانات قانونی است اما منوط به ملاحظات رفاهی می‌باشد.	استفاده انسان از حیوانات قانونی است. حفاظت از حیوانات در برابر آسیب‌های بدنی منوط به ملاحظات هزینه-منفعت شرکت است.	توصیف
<ul style="list-style-type: none"> - سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه برای جایگزین کردن مواد خام دارای منشاء حیوانی - تعداد یا درصد سهم محصولاتی که شامل مواد خام دارای منشاء حیوانی نیستند - درصد سهم وعده‌های غذایی گیاهی در غذاخوری شرکت - محصول‌های شرکت دارای برچسب معتبر گیاه‌خواری هستند یا خیر - شرکت دارای یک مأمور پایدار متخصص در امور حیوانات هست یا خیر. - شرکت تحت حسابرسی سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه محیط‌زیست یا حیوانات قرار می‌گیرد یا خیر. 	<ul style="list-style-type: none"> - شاخص‌های رفاه موجود - سرمایه‌گذاری‌های سازمانی در پژوهش‌های راجع به رفاه حیوانی - سرمایه‌گذاری صورت گرفته در تنوع ژنتیکی حیوانات - در دسترس عموم قرار گرفتن عکس‌ها و فیلم‌های مربوط به تمامی مراحل فرآیند تولید - محصول‌های شرکت دارای برچسب‌های معتبر رعایت رفاه حیوانات هستند یا خیر 	<ul style="list-style-type: none"> - خروجی (برای نمونه؛ تولید شیر، تولید تخم‌مرغ و نرخ رشد) - تعداد حیوانات مبتلا به بیماری 	نمونه‌هایی از شاخص‌ها

منبع: ویناری و ویناری (۲۰۲۲)

تا حدودی در آینده حکم‌فرما شود، با حقوق بشر قابل مقایسه خواهد بود، چراکه متضمن حق زندگی، تمامیت جسمانی و آزادی از شکنجه است (استاکی، ۲۰۲۰). استاکی (۲۰۲۰) خاطرنشان می‌کند که حتی اگر به رسمیت شناختن حقوق بنیادین حیوان‌ها منجر به تغییر فوری جامعه نشود، به غیرعادی سازی برخی از اعمال نهادینه شده (مانند تولید و مصرف گوشت) کمک می‌کند و مرزهای هنجاری جدیدی را حول آنچه قابل قبول است و آنچه غیرقابل قبول است، ایجاد می‌کند. او پیشنهاد می‌کند که از لحاظ عملی، این قبیل حقوق، شامل یک هسته حداقلی هستند که باید بی‌درنگ تضمین شوند، همراه با ممنوعیت کلی اقدامات واپس‌گرایانه و تعهد به حرکت تدریجی به سوی تحقق کامل‌تر (استاکی، ۲۰۲۰). این تحولات دانشگاهی در زمینه حقوق، با پیدایش عملی حقوق حیوان‌ها در تصمیم‌های دادگاه‌های گوناگون در سرتاسر جهان همزمان شده است (کارکی، ۲۰۱۹). به‌عنوان یک نمونه، دو دادگاه عالی در کشور هند با این استدلال که شخصیت حقوقی نمی‌بایست محدود به انسان باشد، برای حیوان‌ها نیز شخصیت قائل شده و به آنان، شخصیت حقوقی اعطا کردند. از منظر پایداری، با بررسی مختصر ادبیات پیش‌گفته، دو بینش کلیدی پدیدار می‌شود. مورد نخست این‌که به بیان کارتر و چارلز (۲۰۱۸)، بی‌توجهی به حیوان‌ها در پردازش جامعه، به منزله

انکار طبیعت حیوانی انسان است. گرچه تردیدهای باقی‌مانده درباره اصل و نسب مشترک انسان با سایر گونه‌ها و باشنندگان با انتشار کتاب منشاء گونه‌های داروین در سال ۱۸۵۹ برطرف شد، به نظر می‌رسد که هنوز برای بسیاری دشوار است که ایده استثنایی بودن انسان را کنار بگذارند (گرچه طبق توضیحات پیشین، همواره باید مدنظر باشد). این بدان معناست که هر تعریفی از پایداری باید این واقعیت را به صراحت بیان کند که انسان خردورز فقط یک گونه در میان گونه‌های دیگر است. به عمد یا ناخواسته، این موضوع تاکنون در بحث‌های پایداری نادیده گرفته شده است، بنابراین تصریح کردن آن، بی‌گمان یک تغییر اساسی است. دومین بینش برآمده از بررسی ادبیات پیش‌گفته، این است که جهانی که در آن دست‌کم، حیوان‌های دارای احساس، از حقوق اخلاقی، سیاسی و قانونی بهره‌مند شوند، هم در انگارش‌های دانشمندان و هم در نشست‌های سیاسی و دادگاه‌ها در سرتاسر جهان، در حال پیدایش است. بنابراین، دسته‌بندی و حسابداری حیوان‌ها تحت عنوان "محیط زیست" یا "طبیعت" شروع به یک ناهنگامی به نظر می‌رسد. بنابراین، نیاز است که در تعریف پایداری، حیوان‌ها به یک دایره یا بعد مختص به خود تبدیل شوند. چنین حرکتی در بخش "تصریح حیوان‌ها در تعریف پایداری" انجام می‌شود.

پایداری و الگوهای آن

همان‌طور که تاکنون مطرح شده است، یکی از مهمترین مسائل پیش‌رو، تنظیم رابطه توسعه با سرمایه‌ها و منابع طبیعی است. طبیعت از یک سو انرژی و منابع لازم برای تولید، مصرف و در نتیجه، کسب فایده را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، با جذب، پالایش یا ذخیره‌سازی آلودگی‌ها و پسماندها، انسان را از پیامدهای ناپسند ناشی از افزایش آلودگی می‌رهاند. براساس ایده محدودیت‌های رشد (میداوس و همکاران، ۱۹۷۲)، فرآیند رشد اقتصادی موجود، به انحطاط و بن‌بستی فراگیر می‌انجامد. بنابراین، امروزه "پایداری" واژه و مفهومی است که همیشه همراه "توسعه" به‌کار گرفته می‌شود و برقراری توازن میان اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را مدنظر دارد (هدیگر، ۲۰۰۰). اقتصاددانان، توجه روزافزونی به تأثیر دوسویه ظرفیت‌های طبیعی محیط‌زیست و فرآیند توسعه اقتصادی داشته‌اند و به این ترتیب، هم‌اکنون طبیعت نوعی سرمایه شناخته می‌شود. با گذشت زمان، تلاش پژوهشگران برای گسترش مفهوم پایداری و به‌کارگیری آن در عرضه سیاست‌گذاری به طرح دو دیدگاه رقیب در این حوزه انجامید. این دو دیدگاه به پایداری "ضعیف" و پایداری "قوی" شهرت یافته‌اند. به بیان ساده، برخی از اندیشمندان به امکان جایگزینی گونه‌های گوناگون سرمایه باور دارند و پایداری مجموع سرمایه‌ها را هدف توسعه





پایدار می‌دانند (پایداری ضعیف). پایداری ضعیف، شرط پایداری را بقا و ثبات ارزش سرمایه کل می‌داند. بر اساس این نظریه که حالت بسیار ضعیف آن به نام یکی از نظریه‌پردازان مشهور رشد اقتصادی، پایداری سولو خوانده می‌شود، کافی است که ظرفیت عمومی تولید در طول زمان ثابت بماند به گونه‌ای که مصرف سرانه در طول زمان کاهش نیابد (سولو، ۱۹۸۶). به رغم تعدیل‌های صورت گرفته، در مجموع پایداری ضعیف به پایداری مجموع سرمایه اقتصاد می‌پردازد و به تعبیری می‌توان ادعا کرد که حامیان این نظریه، گونه‌های گوناگون سرمایه را جانشین یکدیگر می‌دانند (کاولیا-هریس و همکاران، ۲۰۱۰). به باور آن‌ها اگر اکوسیستمی نابود شود اما در ازای آن برای نمونه، سرمایه فیزیکی یا فناوری افزایش یابد، شرط پایداری حفظ خواهد شد و حفظ سطح مصرف (و در نتیجه فایده‌مندی) در طول زمان امکان‌پذیر خواهد بود. در پایداری ضعیف، نه طبیعت و نه دیگر انواع سرمایه، هیچ‌یک از ارزش ذاتی برخوردار نیستند و تنها ابزارهایی، برای رسیدن به بالاترین سطح فایده‌مندی ممکن محسوب می‌شوند. گروهی دیگر از اندیشمندان بر این باورند که نه تنها مجموع سرمایه‌ها بلکه انباشت سرمایه طبیعی - مستقل از دیگر انواع سرمایه - نیز به تنهایی باید در طول زمان پایدار باشد (پایداری قوی). در پایداری قوی، درجه جانشینی انواع دیگر سرمایه، به جای سرمایه طبیعی، بسیار پایین و نزدیک به صفر در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد را می‌توان معادل با ثبات سرمایه طبیعی در طول زمان به‌شمار آورد. در پایداری قوی، طبیعت و اقتصاد دو بخش مکمل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند که باید هر دو به‌طور هم‌زمان پایدار بمانند. بی‌تردید، پذیرش هریک از این دو دیدگاه، پیامدهای سیاسی متفاوتی در حوزه‌های تولید، اجتماع و محیط‌زیست به دنبال خواهد داشت (نگاه

کنید به؛ شرزهای و محقق، ۱۳۹۰).

تصریح حیوان‌ها در تعریف پایداری

در این بخش، دو گزینه برای گنجاندن حیوان‌ها در تعریف پایداری ارائه می‌شود (نگاره شماره یک). همانطور که پیش‌تر اشاره شده است، روش نهادینه شده برای تعریف پایداری، ترسیم سه دایره متصل به یکدیگر است (گوشه بالا سمت چپ نگاره شماره یک). همانطور که منتقدان خاطرنشان کرده‌اند، این توصیف را می‌توان یک پایداری "ضعیف" نامید زیرا مبتنی بر یک جهان‌بینی انسان‌محور است که تأکیدی بیش از اندازه بر اهمیت جامعه و اقتصاد، به هزینه محیط‌زیست دارد (میراتو، ۱۹۹۸؛ لوزانو، ۲۰۰۸). برخی پیشنهاد کرده‌اند که دست‌کم در زمینه تولید و مصرف غذا، منطقی است که تعریف مذکور، با استفاده از عنصر چهارم، تحت عنوان رفاه حیوان‌ها تکمیل شود (گوشه بالا سمت راست نگاره شماره یک) (راولز، ۲۰۱۰؛ ویناری و ویناری، ۲۰۲۲).

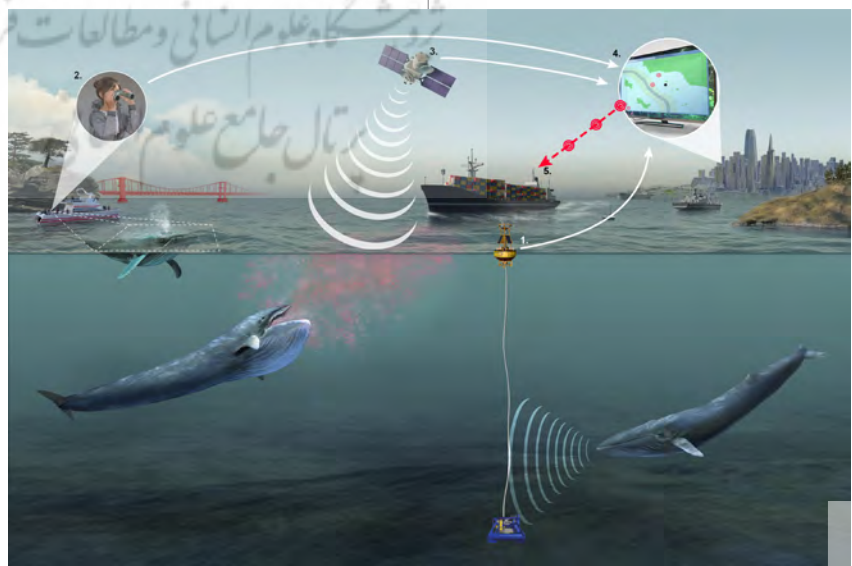
با این حال، همانطور که می‌توان از بررسی ادبیات پیش‌گفته استنباط کرد، گنجاندن مقوله رفاه حیوان‌ها به‌عنوان یک حوزه جداگانه در تعریف پایداری "ضعیف"، با دیدگاه فلسفی اخلاقی رفاه‌گرایانه و بدین‌سان، رویه غالب در اعطای حقوق ساده به حیوان‌ها که به‌راحتی قابل نقض است، مطابقت دارد. جایگزین تعریف سنتی، دیدگاه "قوی" از پایداری است که مبتنی بر یک جهان‌بینی بوم‌محور می‌باشد (گوشه پایین سمت چپ نگاره شماره یک). این توصیف سیستمی، تأکید می‌کند که اقتصاد صرفاً یک زیرسیستم از جامعه است و هر دو این سیستم‌ها در سیستم‌های طبیعی پیرامون (محیط زیست)، تعیه شده و به آن‌ها وابسته هستند. با این حال، گرچه این دیدگاه، غیرانسان‌محور و بدان سبب، از نظر فلسفی به اهداف این مطالعه نزدیک‌تر است، اما فاقد توجه صریح به حیوان‌ها است. باتوجه به گستردگی استفاده از فرم

است که در حال حاضر در مراحل بدون حقوق یا حقوق ساده مورد استفاده قرار می‌گیرند، در کنار شاخص‌های دیگری که برای نشان دادن چگونگی ارزیابی پیشرفت از حقوق ساده به حقوق اساسی در نظر گرفته شده‌اند. چارچوب مطرح شده، پیکره‌ای نغز و نوآفرید است به این جهت که هم حیوان‌های وحشی و هم حیوان‌های اهلی را افرادی با نیازها و علایق خاص در نظر می‌گیرد، صرف‌نظر از تعداد آن‌ها؛ این چنین رویکرد ترکیبی تاکنون پیشنهاد یا آزمون نشده است. در حال حاضر، این امکان وجود دارد که شرکت‌های تولیدکننده گوشت و لبنیات، رفاه حیوان‌های مزرعه را مورد توجه قرار دهند، اما تأثیر فعالیت‌های خود بر رفاه یا حقوق حیوان‌های وحشی (به‌عنوان نمونه؛ آلودگی صوتی شرکت) را در نظر نمی‌گیرند. این در حالی است که شرکت‌های جنگل‌داری ممکن است تأثیر فعالیت‌های خود بر زیستگاه‌های گونه‌های حیوان‌های وحشی را در نظر گیرند، اما توجهی به حیوان‌های اهلی ندارند (به‌عنوان نمونه؛ وعده‌های غذایی رستوران شرکت).

جنبه دیگری که شایان ذکر است، عدم وجود شاخص‌های تنوع زیستی

در چارچوب یادشده می‌باشد. این امر بدین دلیل است که همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تنوع زیستی در سطح گونه‌ها و زیستگاه‌ها ارزیابی می‌شود، در حالی که دیدگاه مطرح در این چارچوب، حیوان‌های وحشی را به‌عنوان افراد در نظر می‌گیرد و بنابراین، نگران چیزهایی غیر از اندازه جمعیت یا پراکندگی است. از این‌رو، چارچوب یادشده با حسابداری تنوع زیستی همپوشانی ندارد و به بیان دقیق‌تر، آن‌را تکمیل می‌کند.

لازم به توضیح است که در مرحله بدون حقوق، حیوان‌های وحشی فقط ارزش ابزاری دارند. به‌عبارت دیگر، آن‌ها را تنها به‌دلیل مفید بودن برای انسان مهم می‌دانند. همچنین، شکار یا ماهیگیری تا زمانی که نرخ جانشینی استفاده حفظ شود، قانونی است و اطلاعات مربوطه در این مورد، به تعداد حیوان‌ها در جمعیت‌های "مفید" اختصاص دارد. در مرحله حقوق ساده، استفاده از حیوان‌های وحشی هنوز قانونی است، اما تلاش می‌شود تا رفاه حیوان‌ها در نظر گرفته شود. پیشروی به‌سمت این هدف را می‌توان از طریق شاخص‌های رفاهی موجود برای ارزیابی وضعیت حیوان‌هایی که در اسارت نگهداری می‌شوند، یا با



نگاهی کیفی‌تر، گزارش‌های سازمان‌ها از تلاش‌های صورت گرفته برای کاهش آلودگی صوتی و نوری شرکت یا در نظر گرفتن حیوان‌ها در طراحی ساختمان‌ها ارزیابی کرد. در مرحله حقوق بنیادی، کشتن حیوان‌های وحشی ممنوع است و بخش بزرگی از سطح زمین به آن‌ها اختصاص داده می‌شود. شاخص‌های ارزیابی پیشرفت به سوی این هدف، می‌توانند مواردی باشند مانند میزان کاهش استفاده از مواد خام دارای منشاء حیوانی یا تقلیل تأمین منابع از محل‌هایی که منجر به تخریب زیستگاه‌ها می‌شوند. علاوه بر این، شرکت می‌تواند اشاره کند که آیا فردی برای پست "مأمور پایداری شرکت" در نظر گرفته شده است تا به مسائل مربوط به حیوان‌ها بپردازد یا خیر و آیا فعالیت‌های آن توسط یک سازمان مردم‌نهاد محیط‌زیست یا حقوق حیوان‌ها، حسابرسی می‌شود یا خیر؟ در مورد حیوان‌های اهلی، در مرحله بدون حقوق، گفتنی است که استفاده انسان از این حیوان‌ها قانونی است و آن‌ها فقط دارای ارزش ابزاری هستند که بر حسب "خروجی" که تولید می‌کنند، محاسبه می‌شود. در مرحله حقوق ساده، استفاده انسان از حیوان‌ها هنوز قانونی است، اما تلاش شده است تا رفاه حیوان‌ها در نظر گرفته شود که به‌عنوان نمونه می‌توان به اصطلاح آزادی‌های پنج‌گانه (شورای رفاه حیوان‌های مزرعه، ۱۹۷۹) اشاره کرد. سایر شاخص‌های قابل تصور می‌توانند شامل سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های راجع به رفاه حیوان‌ها یا درباره تنوع ژنتیکی حیوان‌ها باشند. این که محصولات یک شرکت دارای برچسب تأییدشده رفاه حیوان‌ها هستند یا خیر، می‌تواند یک نمونه از شاخص‌های کیفی میسر در این رابطه باشد.

در نهایت، در مرحله حقوق بنیادین، کشتار حیوان‌های پرورشی ممنوع است و استفاده شرکتی و سازمانی از



به این ترتیب، علی‌رغم نقش مهمی که ارزش‌گذاری می‌تواند در تصمیم‌گیری و بهبود کارایی تصمیمات ایفا کند، نمی‌تواند به‌طور کامل نشان‌دهنده و گویای ارزش ذاتی طبیعت و متعاقب آن، باشندگان طبیعت باشد. در همین رابطه، اگر تلاش شود تا حیوان‌های اهلی و وحشی را به دقیق‌ترین و کامل‌ترین راه ممکن، ارزش‌یابی و ارزش‌گذاری کنیم، راهی جز گمراهی مادی‌گرایی صرف نخواهیم داشت. این سبک نگاه، همه چیز را کمی و مادی می‌کند و در نهایت، ارزش جان انسان‌ها را نیز کمی خواهد کرد. این امکان وجود دارد که متخصصان و اندیشمندان حسابداری و مالی نیز به دلیل حرفه و سبک نگاه خود، به‌نوعی از این امر حمایت کنند اما باید در نظر داشت که ارزش واقعی بسیاری از دارایی‌ها، از جمله سرمایه انسانی شرکت‌ها و جوامع، بستگی به موضوعات معنوی و غیرعینی دارد که تاکنون انسان به آن‌ها باور واقعی نداشته است و اندک زمانی است که جلب توجه بیشتری نموده است. این موضوع خود را در جهان مدرن، بیش از پیش نشان داده است. برای تبیین بهتر و عمیق‌تر موضوع، نیاز است که به وضعیت فعلی جهان توجه شود.

دنیاى غرب با همه رفاه مادی، با همه درخشش بیرونی که نظیری برای آن هرگز دیده نشده، نتوانسته است پاسخ نهایی را به مردم خود بدهد. عده بی‌شماری در کشورهای مشرق زمین و

چرا پرهیز از ارزش‌گذاری مالی حیوان‌ها؟

این مطالعه گرچه به حسابداری و پدیدارسازی حیوان‌ها پرداخته، علی‌رغم ارائه چارچوبی برای گزارشگری و حسابرسی حیوان‌ها، اقدام به ارزش‌گذاری در این رابطه نکرده و پیشنهادی نیز برای این موضوع نداشته است. چرایی این امر، نواقصی است که اطلاق اعداد مالی به باشندگان طبیعت ایجاد می‌کند. ادبیات موجود در حسابداری، درباره ارزش‌گذاری مالی طبیعت، بر یک تمایز کلیدی بین دو مفهوم ارزش‌گذاری تمرکز دارند که عبارت از ارزش ابزاری و ارزش ذاتی هستند (ونلیمپد و باش، ۲۰۱۳). از یک سو، ارزش ابزاری به معنای ارزش طبیعت برای مردم می‌باشد. بدین معنا که طبیعت، اصطلاحاً "خدمات اکوسیستمی" فراهم می‌سازد که جامعه به آن‌ها وابسته است و این خدمات را می‌توان با استفاده از دامنه‌ای از روش‌های اقتصادی، از نظر مالی ارزش‌گذاری کرد (اقتصاد اکوسیستم‌ها و تنوع اقتصادی، ۲۰۱۰). از سوی دیگر، ارزش ذاتی به ارزش خود طبیعت، مستقل از هرگونه سودمندی آن برای مردم اشاره دارد (بیرکین، ۱۹۹۶؛ کریستیان، ۲۰۱۴) و از این‌رو، ارزش ذاتی را نمی‌توان از نظر مالی سنجید. بنابراین، زمانی که صحبت از ارزش‌گذاری مالی طبیعت می‌شود، جنبه ذاتی ارزش طبیعت مغفول مانده و از جنبه ابزاری ارزش آن استفاده می‌شود. به بیان دیگر، ارزش‌گذاری طبیعت از نظر مالی این تصور را ایجاد می‌کند که ارزش طبیعت، تنها ابزاری است و در نتیجه، مردم درکی از این‌که طبیعت دارای ارزشی فراتر از خدمات اقتصادی است که ارائه می‌دهد، نخواهند داشت (هینز، ۱۹۹۱؛ بارتز، ۲۰۱۵؛ لمن، ۲۰۱۷). به این ترتیب، تخصیص عدد می‌تواند آثار خطرناکی داشته باشد، چراکه این کار، مانع شناخت مردم از ارزش ذاتی می‌شود و از این‌رو، آن‌ها را از آن ارزش ذاتی دور می‌کند (کاکستان، ۲۰۱۸).

آن‌ها به شدت محدود خواهد شد. پیشرفت به سوی این هدف را می‌توان با شاخص‌هایی مانند سرمایه‌گذاری‌های تحقیق و توسعه برای کاهش مواد اولیه دارای منشأ حیوانی در محصولات و فرآورده‌ها یا درصد سهم وعده‌های غذایی گیاهی در غذاخوری شرکت ارزیابی کرد. هدف دوم، ممکن است بیشتر یک هدف آرمان‌شهری به‌نظر برسد، اما با توجه به شواهد موجود، در حال حاضر، به‌عنوان نمونه شرکت‌هایی وجود دارند که با کسب گواهی‌نامه "مکان کاری حامی گیاه‌خواری"، در این راستا تلاش می‌کنند. همان‌طور که از توضیحات بالا مشهود است، فهرست شاخص‌ها در هر دسته به هیچ وجه جامع نیستند، بلکه صرفاً نمونه‌هایی هستند از جنبه‌هایی که می‌توان هنگام حسابداری پیشروی در حوزه رفاه حیوان‌ها و حقوق حیوان‌ها در نظر گرفت. سازمان یا شرکتی که به این نوع حسابداری علاقمند است، ممکن است بخواهد چارچوبی دقیق‌تر را با توسعه شاخص‌های ورودی، خروجی و فرآیندی مجزا یا مجموعه‌ای وسیع‌تر از شاخص‌های کیفی، مورد استفاده قرار دهد. علاوه بر این، ممکن است که شرکت‌های پیش‌رو اقدام به اضافه کردن طبقه‌ای مختص حیوان‌های بینابینی کنند (دونالدسون و کیملیکا، ۲۰۱۱) که به‌منظور رعایت اختصار، در مطالعه حاضر حذف شده‌اند.



جاهای دیگر، چشم دوخته و آرزومندند که روزی به اکسیر پیشرفت غرب دست یابند. اما پیشرفت مترادف با خوشبختی نیست؛ دلیلش آن که خود غریب‌ها هم دور از آنند که خود را در رضایت و بهجت ببینند. گشایش مادی برای گشایش مجموعه وجود کافی نبوده است. مثال کشورهای اسکانندیناوی را بیاوریم. اکنون آراسته‌ترین کشورهای دنیا هستند ولی آنچه کم است، گرمی و نشان زندگی است. همه چیز هست، مگر یک چیز و آن، همان است که درون شما را دلگشا می‌کند. نام خاصی نمی‌شود بر آن نهاد، یک "حالت" است. برای نمونه، هم‌اکنون حدود پنجاه هزار مهاجر ایرانی در سوئد و هفت هزار در دانمارک به سر می‌برند و می‌شود گفت که نزدیک به همه آن‌ها زندگی نزدیک به آسوده‌ای دارند. عده‌ای از آنان از ده و قصبه ایران برخاسته و به پیشرفته‌ترین نوع زندگی موجود افتاده‌اند. عده‌ای از شهر پر دود و دم و ناهنجار تهران، که در آن همه اسباب عصبانیت به‌وفور فراهم است، دوری گرفته و خود را به یکی از آرام‌ترین شهرها رسانده‌اند. با این حال، رویشان به این سوست و در حسرت زندگی در این‌سو به سر می‌برند. اینان "آسوده ناشاد" هستند مانند درختی که بخواهد در گلدان ادامه زندگی دهد. گلدان جای خوبی است ولی کو آن خاکی که بشود ریشه در آن دواند؟ اگر بهشت زمینی را بتوان تصور کرد، نمونه‌اش کشورهای اسکانندیناوی است اما افسوس که عناصر وجودی انسان خاکی، در این دنیا، برای بهره‌وری از بهشت زمینی آمادگی ندارد. نوع دیگرش هم که وضع جهان سوم است که تکلیفش معلوم است و ... (اسلامی ندوشن، ۱۳۹۹). توضیح این که آدمی به کیفیت و معنویت نیاز دارد و این که تخصص گروهی، حسابداری یا مالی است، نمی‌تواند توجیه‌کننده نگاه تنها مالی و اقتصاد به مسائل باشد و هدف اصلی حرفه‌ها و دانش‌ها که

خوشبختی و بهروزی انسان است، به فراموشی سپرده شود.

بحث و نتیجه‌گیری

نقطه شروع مطالعه حاضر، طرح این مسئله بود که در جوامع معاصر، حیوان‌ها عمدتاً نامشهود هستند، چراکه یک هستی‌شناسی مشکل‌آفرین، حیوان‌های اهلی را بین جامعه و طبیعت، معلق رها کرده است و در عین حال، حیوان‌های وحشی را با زیستگاه‌ها و باشندگان بی‌جان، در یک دسته قرار می‌دهد. در ادامه تشریح شد که چگونه اندیشه جاری در جامعه‌شناسی و فلسفه، به سمت دیدگاهی نسبت به حیوان‌ها می‌رود که آنان را به‌عنوان افرادی دارای حقوق اخلاقی، سیاسی و قانونی در نظر می‌گیرد و در واقع بنابر گفته استاکی (۲۰۲۰) و ویناری و ویناری (۲۰۲۲)، تحقق حقوق حیوان‌ها در آستانه رخداد است. پس از این، دیدگاه قوی پایداری، مورد بازنگری قرار گرفت تا حیوان‌ها به‌عنوان افرادی که در محیط طبیعی جای گرفته‌اند و انسان‌ها به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از حیوان‌ها تصویر گردند. البته بازگویی این نکته که انسان‌ها در زیرمجموعه حیوان‌ها قرار گیرند، ممکن است این برداشت اشتباه را برای خوانندگان ایجاد کند که انسان را باید نوعی حیوان دانست. این برداشت، درست نیست و انگیزه بنیادین این دسته‌بندی، هویداسازی سلسله مراتب است، همان‌طور که همگی زیرمجموعه محیط زیست قرار می‌گیرند. هرچند گفتنی است که هم‌خانوادگی انسان با حیوان‌ها هم مورد توجه بوده است. در ادامه، چارچوبی طراحی شد تا گذار از عدم حقوق به حقوق بنیادین، از طریق حقوق ساده برای حیوان‌ها مفهوم‌سازی شود. در این راستا به شاخصه‌هایی برای ردیابی پیشروی به‌سوی این هدف‌ها اشاره شد. در ادامه این بخش به پیشنهادها کاربردی و پژوهشی مطالعه

حاضر پرداخته می‌شود. انتظار می‌رود که چارچوب ارائه شده، ابزاری مفید باشد که توسط قانون‌گذاران، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های مردم‌نهاد و شرکت‌های پیشرو، به‌کارگرفته شده و توسعه داده شود. برای نمونه، جنبش‌های اجتماعی می‌توانند به‌منظور تهیه گزارش درباره آن دسته از فعالیت‌های شرکت‌ها که مرتبط با حیوان‌ها هستند، از این چارچوب استفاده کنند (تامسون و همکاران، ۲۰۱۵؛ لین و ویناری، ۲۰۱۷). از آنجایی که آثار صنایع گوشت و لبنیات بر حیوان‌ها هم‌اکنون مشخص و روشن شده است، البته نه به‌طور کامل، بررسی انواع دیگر شرکت‌ها یا سازمان‌های بخش عمومی که آثاری غیرمستقیم بر حیوان‌ها می‌گذارند، می‌تواند جالب توجه باشد. هم‌اکنون افراد و سازمان‌های گوناگونی هستند که به‌طور داوطلبانه یا طبق وظایف غیرمستقیم سپرده شده، تلاش می‌کنند تا آسیب‌های وارده به محیط زیست و حیوان‌ها توسط شرکت‌ها و نهادهای متخلف را به گوش جامعه و مسئولان برسانند. این در حالی است که برقراری یک چارچوب از پیش تعیین‌شده و مشخص، کمک می‌کند که از تلاش‌های موردی و فاقد خط‌مشی مشخص، پرهیز گردد و یک سیستم همگانی تعبیه شود که متعاقباً می‌تواند نتایج بهتر و موثرتری در پی داشته باشد. ازجمله این موارد می‌توان به سگ‌کشی شهرداری‌های تهران، تیریز و دماوند یا کشتار خرها در حاشیه تهران یا شکنجه اسب‌ها در باغ وحش حکیم‌آباد مشهد یا کشتار جوجه‌ها توسط شهرداری ایلام و کشتار گسترده جوجه‌های یک‌روزه توسط مرغداری‌ها یا کشتار دام‌های آبستن در کشتارگاه‌ها اشاره کرد که اصول مشخص و تبیین‌شده‌ای برای ارزیابی و گزارشگری درباره آن‌ها وجود نداشته است. حسابداران می‌توانند با ورود توانمند به این امر، سررشته گزارشگری و حسابداری در این



حیطه را در اختیار گیرند و علاوه بر این که دستاوردهای مفیدی برای جامعه به‌ارمغان بیاورند، فضای کاری نوینی را برای حرفه حسابداری و همچنین حسابرسی ایجاد نمایند.

همچنین فرصت‌هایی برای همکاری کارساز بین این قبیل سازمان‌ها و پژوهشگران حسابداری علاقه‌مند به این موضوع، فراهم می‌آورد. مقامات نظارتی که به دنبال پاسخ‌گو کردن سازمان‌ها از طریق گزارش‌دهی اجباری هستند، می‌توانند از این چارچوب به‌عنوان نقطه آغاز در ابداع یک الگوی گزارش‌دهی استفاده کنند، همچنین سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حقوق حیوانات یا محیط زیست می‌توانند از این چارچوب به‌عنوان پایه‌ای برای ایجاد چک‌لیست ارزیابی‌های خود از فعالیت‌های شرکت‌ها استفاده کنند. شرکت‌ها ممکن است از چارچوب این مطالعه، الهام بگیرند تا عناصر کشف نشده در فرآیند تولید خود را بررسی نمایند، مانند مقدار مواد خام دارای منشأ حیوانی در سبد محصولات خود که به‌راحتی قابل تشخیص نیستند. تلاش‌های جدی بعدی برای جایگزینی یا دفع چنین موادی، می‌تواند منجر به ایجاد حسن شهرت و مزیت رقابتی برای شرکت گردد که به نوبه خود می‌تواند منجر به گسترش حسابداری حیوانات به سایر شرکت‌ها شود.

از منظر پیامدهای علمی، پردازش این که چگونه گنجانیدن حیوانات در پایداری، حوزه آموزش و پژوهش درباره "حسابداری مسئولیت اجتماعی و زیست محیطی" را تحت تأثیر قرار می‌دهد، می‌تواند یک ایده قابل تأمل باشد. امید است که استدلال‌های مطالعه حاضر به میزان کافی متقاعدکننده بوده باشند، مبنی بر این که در نظر گرفتن حیوانات به‌عنوان بخشی از محیط زیست، فاقد انسجام مفهومی است و در عین حال، آن‌ها بخشی از جامعه بشری هم نیستند. لذا می‌توان استدلال

زیست محیطی هستند، اندیشه ابزاری درباره طبیعت را تشویق نموده و حس ارتباط مردم با طبیعت و مسئولیت‌پذیری آنان در قبال محافظت از طبیعت را تضعیف می‌کنند. این بدان معناست که چنین سازوکارهایی باعث تداوم یک جهان‌بینی اقتصادی می‌شوند که در آن، مردم از طبیعت جدا و با آن بیگانه می‌شوند.

همچنین، در پژوهش‌های آتی این پرسش قابل طرح است که آیا حسابداری حقوق حیوانات می‌تواند تبدیل به یک ابزار مدیریتی شود و به‌جای به چالش کشیدن وضعیت موجود، به نوزایی آن کمک کند یا خیر. دیگر موضوعی که می‌تواند در پژوهش‌های آتی مورد توجه قرار گیرد، به خود حسابداری مربوط می‌شود، مبنی بر این که با گسترش دامنه حسابداری به حیوانات، چه تغییری حاصل می‌شود و به‌طور کلی، وضعیت حسابداری به چه سمت و سویی حرکت خواهد کرد. موضوع بعدی که می‌تواند بررسی شود، مفهوم قابلیت رویت و پدیداری است که قابلیت بررسی موشکافانه‌تر از آنچه که در این مطالعه صورت گرفته را دارد. در مطالعه حاضر، این‌طور فرض شد که با اضافه نمودن حیوانات، بحث پدیداری و قابلیت رویت می‌تواند بهبود پیدا کند.

به‌طور کلی، انتقاد این مطالعه به دوگانگی جامعه و طبیعت بوده است. همان‌طور که از

کرد که نیاز است این شاخه علمی به "حسابداری مسئولیت اجتماعی، زیست محیطی و حیوانی" تغییر نام بدهد. البته نتیجه‌گیری در این رابطه نیاز به بحث و تبادل نظر بیشتری دارد که طبیعتاً نیازمند در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل دانشی، تجربی، شرعی و عقلانی است.

ناسازگاری مطرح در مطالعه حاضر، می‌تواند موضوع بررسی‌های انتقادی در پژوهش‌های آتی گردد. از یک سو، حسابداری حقوق حیوانات را می‌توان تلاشی خیرخواهانه برای در نظر گرفتن منافع حیوانات به‌عنوان نقطه شروعی برای توسعه سیستم‌های حسابداری و پاسخ‌گویی تلقی کرد (دیلارد و ویناری، ۲۰۱۹). از سوی دیگر، می‌توان آن را به‌عنوان اقدامی خشونت‌آمیز تلقی کرد که در صورت به رسمیت شناخته شدن و پیاده‌سازی کامل، ممکن است حیوانات را طعمه پیامدهای پرگزند حسابداری همانند کمی‌سازی، هم‌مقیاس‌سازی و بازاری‌سازی کند (پورتر، ۱۹۹۲؛ اسپلاند و استیونز، ۱۹۹۸؛ میلر و پاور، ۲۰۱۳). این مشکلی است که درباره مباحث حسابداری سرمایه طبیعی و انسانی نیز مطرح شده است. توضیح این که انتقادی اساسی در طیف گسترده‌ای از پژوهش‌ها وجود دارد مبنی بر این که سازوکارهایی که با ایجاد ارزش مالی برای طبیعت، به دنبال رفع مشکلات

ACCA, Flora and Fauna International, & KPMG. (2012). Is natural capital a material issue? An evaluation of the relevance of biodiversity and ecosystem services to accountancy professionals and the private sector. Glasgow: Association of Chartered Certified Accountants.

Allievi, F., Vinnari, M. and Luukkanen, J. (2015). Meat consumption and production-analysis of efficiency, sufficiency and consistency of global trends. *Journal of Cleaner Production*, 92(1), 142–151.

Andrew, J., Kaidonis, M. A. and Andrew, B. (2010). Carbon tax: Challenging neoliberal solutions to climate change. *Critical Perspectives on Accounting*, 21(7), 611–618.

Atkins, J. and Atkins, B. (2016). The business of bees. An integrated approach to bee decline and corporate responsibility. London: Routledge.

Barter, N. (2015). Natural capital: Dollars and cents/dollars and sense. *Sustainability Accounting Management and Policy Journal*, 6(3), 366–373.

Behnammanesh S. and Omani Samani, R. (2012). Animal status in the history of philosophy and ethics. *Iranian Journal of Medical Ethics and History*, 5 (2), 24-31. (In Persian)

Birkin, F. (1996). The ecological accountant: From the cogito to thinking like a mountain. *Critical Perspectives on Accounting*, 7, 231–257.

اسماعیل توکل نیا: استادیار حسابداری
دانشگاه حضرت معصومه (س)

خوش طینت، محسن و جعفری، محبوبه. (۱۳۸۵). حسابداری زیست محیطی: ابزاری جدید برای فرهنگی پایدار. *مجله حسابداری*، ۱۷۲، ۱۰-۴.

سعدی، م. (۱۳۷۷). دیوان غزلیات سعدی، شرح خلیل خطیب رهبر. تهران: مهتاب، چاپ دهم.

شرزه‌ای، غلامعلی و محقق، محسن. (۱۳۹۰). مقایسه نظریه‌های پایداری ضعیف و قوی محیط زیستی در بستر مفهومی توسعه پایدار. *علوم محیطی*، ۹ (۲)، ۳۴-۱۳.

شهزایی، آرامش. (۱۳۹۱). حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه. *فصلنامه پژوهش حقوق*، ۱۴ (۳۶)، ۵۶-۲۷.

عروج‌نیا، پروانه و هوشنگی، لیلا. (۱۳۹۵). متون دینی زرتشتی و محیط زیست: نقش انسان در آبادانی زمین و طبیعت. *پژوهشنامه ادیان*، ۱۰ (۲۰)، ۱۳۱-۱۱۱.

موثقی، حسن. (۱۴۰۰). تأسیس دیوان بین‌المللی حمایت از حقوق حیوانات: از رویا تا واقعیت. *فقه و حقوق نوین*، ۲ (۸)، ۸۸-۶۴. نسترن، مهین؛ قاسمی، وحید و هادی‌زاده زرگر، صادق. (۱۳۹۲). ارزیابی شاخص‌های پایداری اجتماعی با استفاده از فرآیند تحلیل شبکه. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۴ (۳)، ۱۷۳-۱۵۵.

References

Aaltola, E. (2012). *Animal suffering: Philosophy and culture*. London: Palgrave Macmillan UK.

توضیحات پیش‌گفته مشهود است، اصلاح هر ساختاری که دیدگاه غیرواقعی استثناء بودن انسان را به‌طور افراطی حمایت می‌کند، و جایگزینی آن با اندیشه زندگی مشترک انسان‌ها و حیوان‌ها، ایده اصلی این مطالعه بوده است. به تعبیر لاتور (۲۰۰۵)، تمایل شدید به ابراز علاقه و سرپناه دادن به حیوان‌ها در جمع انسان‌ها، نه تنها مشروع است بلکه ارزش بالایی به زندگی می‌دهد. ■

منابع

ابراهیمی، مهدی. (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی زیست‌محیطی*. مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۱ (۳)، ۱۸۵-۱۷۵.

اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۹۹). *چه حرفی برای گفتن دارد. تهران؛ انتشارات شرکت سهامی انتشار*.

افتخارچهرمی، گودرز. (۱۳۸۸). *حقوق بشر، محیط زیست و توسعه پایدار*. تحقیقات حقوقی، ۵۰، ۲۴-۹.

بهنام‌منش، شایما و عمانی سامانی، رضا. (۱۳۹۱). *جایگاه حیوانات در سیر تاریخی اخلاق و فلسفه غرب*. مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، ۵ (۲)، ۳۱-۲۴.

پورجعفر، محمدرضا و مهندس‌پور، فرهاد. (۱۳۸۴). *هماندی‌های دو قهرمان اسطوره‌های ادبیات حماسی ایران و ادبیات نمایشی ایرلند (رستم-کوهلین)*. مجله پژوهش‌های ادبی، ۷، ۱۲۰-۱۰۹.

